

## گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تاننده (مجنوب‌علی‌شاه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در جریانات اخیر از همه‌ی شهرستان‌ها، فقرا تشریف آوردند. من زیارتشان کردم، همه هم آنچنان محبت و الحمدلله همدلی نشان دادند که به قول مشهور چاق شدم، خیلی متشکرم. ان شاءالله ما دشمنی نداشته باشیم ولی اگر داریم، موجب لاغری آنها بشود برای اینکه ما یک اعتقادی داریم و این اعتقاد موجب جمع شدن ماست. نگوئید فکر سیاسی یا حزب سیاسی و اینهاست، برای اینکه سیاست خیلی پایین‌تر از چیزی است که ما فکر می‌کنیم. خودم خوشحالم از اینکه یک مدتی کارهای سیاسی می‌کردم و چیزهایی یاد گرفتم؛ حالا خداوند یک درجه‌ی بالاتر به من داده یعنی من را به معنویت متوجه کرده و وظیفه‌ی ارشاد و هدایت عده‌ای از آنها به سوی معنویت را به من واگذار کرده، از این جهت خوشحالم که آن را کنار گذاشتم. برای اینکه مسئله را بفهمیم، اینشتین را مثال بزنم. اینشتین همان اول در همان مدرسه‌ای که بوده فیزیک می‌خوانده حالا شاگرد خوبی بوده یا بدی بوده، نمی‌دانم. بعد فیزیک را که تمام کرده، دانشکده رفته، آنوقت کارهای فیزیکی را یاد گرفته و استاد شده. حالا این استاد که دیگر نمی‌آید کلاس اول ابتدایی را بخواند یا اولین مباحث فیزیک را بخواند. به همین جهت هم ما در مرحله‌ی بالاتری هستیم و به این سیاستی که همه‌اش دروغ و دغل است، پشت پا زدیم. در این باره تجربه‌ی کوچکی که در زندگی‌ام اتفاق افتاد که دیدم، برایتان بگویم. آقای وزیر آنوقت دادگستری، یک عده‌ای از ملیون و به اصطلاح آزادی خواهان را دعوت کرد. کمیسیونی بود، من هم بودم، چون جزء رجال حساب می‌شدم البته در بین آن اشخاص رجال بودم و رجال منحصر. منظور اینکه صحبت می‌کردیم و تصمیمی گرفتیم و جلسه تمام شد. بعد کاغذی آورد مبنی بر اینکه عده‌ای از کارمندان اعتصاب کرده‌اند و حقوق زیادتری می‌خواهند، حقوق شان کم است و آن را بلند خواند که جریان اینطوری است و گفت حالا که این کارمان را کردیم، اینها را چطوری از سر باز کنیم؟ اینهای جدید را؟ این عبارت او، من را متوجه کرد که همه‌ی این کارهایی که اینها می‌کنند، از سر باز کردن است (البته زمان شاه بود).

اخیراً اسلحه‌ی دیگری هم در بین مبارزین جهان متداول شده و آن اعتصاب غذاست یعنی خودداری از غذا. البته این جنبه‌ی تبلیغاتی زیادی در دنیا دارد و ما بدون آن هم در

متابعت فرمان الهی روزه می‌گیریم، منتها ما آن امساک غذا را به صورت منظم درمی‌آوریم ولی به هرجهت همانطوری که اگر وسط روزه، چه روزه‌ی واجب چه مستحب، هر چه باشد به هر مناسبتی مثلاً دکتر آمد و چیزی گفت که باید روزه را بخورید، می‌خوریم و دیگر دوبرتبه نمی‌توانیم همان روزه را بگیریم، چون آن روزه تمام شد، اعتصاب غذا هم همینطور است. اگر کسی اعتصاب را به مناسبتی شکست دیگر نمی‌تواند بگوید من موقت شکستم، چون آن تمام شد مگر موجبات جدیدی فراهم بشود. اما این اعتصاب در موردی است که دو تا قشون با هم قاطی هستند و الا فرض کنید مثلاً اگر ما با مملکت ایکس جنگ کنیم و برای آن اعتصاب غذا بکنید. آن طرف می‌گوید من می‌خواهم همه‌تان را بکشم، شما خودتان حالا ده نفرتان می‌خواهید بمیرید؟ بمیرید. این کار اثری ندارد ولی در موارد دوستی اثر دارد و در آن شعر می‌گوید:

من از بیگانگان هرگز نالم که با من هر چه کرد آن آشنا کرد

در این مورد وظیفه‌ی ما هم خیلی مشکل است، خیلی دقیق باید نگاه کنیم. فرض کنید الان مثلاً بچه‌ها به بازی، کُشتی می‌گیرند، یکی هم آنطرف جدی کُشتی می‌گیرد، کسی که وارد نیست کُشتی چه هست، نگاه می‌کند می‌گوید این دو تا برادر چرا با هم جنگ می‌کنند؟ حال آنکه جنگ نیست، کُشتی است.

الان بیدختی‌ها، گنابادی‌ها، آمدند. آنها وضع منزل بیدخت را می‌دانند. من سفری به بیدخت آمده بودم، دو سر کوچه را دو نفر گرفته بودند که کمتر کسی بیاید، مع ذلک همه‌ی آن کوچه پراز آدم شده بود. اینها که آمدند، موقع افطار ماه رمضان بود، من هم افطار می‌کردم، البته این را هم بدانید که من چون بیدختی هستم، در بیدخت حتی اگر یک روز هم بمانم روزه می‌گیرم، آن روز را هم روزه داشتم. وقتی آمدند، اول که به افطار تعارف کردیم. سینی آوردند و گفتم بنشینید هر چه میل دارید، بخورید، اکراه داشتند. گفتم: آقایان بخورید که از این افطار، شما تا حالا حلال تری نخورده‌اید. به هرجهت گفت که نمی‌دانم شما چرا فراخوان کردید که بیایند؟ این مطلب را نگفتم ولی توی دلم بود که بگویم شما که هستید که من برای شما فراخوان بدهم؟ ولی گفتم نه آقا! ما فراخوان ندادیم. ما که دیدید، مشغول افطاریم. همه‌مان هم در این ده ظاهراً کوچک و در معنا بزرگ، روزه‌ایم. ما مشغول افطار بودیم. کجا فراخوان دادیم؟! گفت پس چرا جمعیت به این زیادی توی این کوچه جلوی منزل شما جمع شده‌اند؟ گفتم که برای تان مثالی بزنم؛ وقتی خوابید اگر یک پشه‌ای، یک زنبوری، چیزی آمد و پای شما را خواست نیش بزند، بی‌اختیار ولو از خواب بیدار نشوید، دست‌تان حرکت می‌کند آن را می‌زند. آیا وقتی دست اینطور می‌کند، این پاییی که نیش زنبور خورده، می‌تواند بگوید ای دست، چه کسی به تو گفت بیا؟ پا را زنبور نیش زد و رفت، هیچکس هم دیگر نیش زنبور

خوردن را نمی‌بیند. چه کسی به تو گفت؟ برای اینکه اینها هر چه دارند، از یک جا است. دست کار خودش را می‌کند، پا کار خودش را، همه ولی هر کدام تابع آن روح و روانی است که بر همه‌ی اینها مسلط است. درویش‌ها هم اینطوری هستند. سعدی شعری گفته، چون خودش اینطوری بوده، مطلب را درک کرده:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

گفتم ما اینطوری هستیم. در عمل برای ما ثابت شده اگر یک حرفی در تهران بزنند یا از برنامه‌ای ناراحت بشوند، همه‌ی جهان خبر می‌شوند. حالا دیگر همه‌ی جهان خبر می‌شود. گویانکه ما را بایکوت می‌کنند، مثل کبک که مشهور است وقتی می‌آید جای دشمن‌زاری می‌بیند، سرش را زیر برف می‌کند، گویی هیچ چیزی نمی‌بیند، خیال می‌کند دیگران هم همینطورند که این مثل در ادبیات فارسی هم آمده: «مثل کبک سرش را می‌کند زیر برف» اینها هم سرشان را کرده‌اند زیر برف، ما را بایکوت خبری کردند طوری که هیچ روزنامه‌ای در این سه، چهار روز با اینکه این همه نه تنها تهران بلکه در همه‌ی شهرهای ایران متشّح یعنی نگران بودند، یک کلمه ننوشتند. مثل اینکه اصلاً هیچ خبری نیست و آب از آب تکان نخورده. این کارشان برای ما مهم نیست، ما نمی‌خواهیم شما هیچی از ما بگویید ولی آیا این برای مملکت مهم نیست؟ یک جمعیتی که اصلاً گویی کفر هم می‌گویند و فرض کنید ما تابع ولایت مولی علی ع نیستیم، آن علی که شما فکر می‌کنید و آن ولایتی که شما می‌گویید، مال شما. فرض کنید، آنطور هم نیستیم ولی بنده خداییم. پیرا سال‌ها که عید نوروز فقرا به بیدخت آمدند و برگشتند، روزنامه‌ها نوشتند مسافرت‌های توریستی ایام عید، درجه‌ی اول مال مشهد است. البته آنها زوّار نمی‌گویند ولی مشهد و توریست؟! درجه‌ی دوّم، توریست‌های بیدخت است. آخر بیدخت چه دارد که توریست به آنجا بیاید؟ همه چیز دارد ولی بالاخره روستایی است. گفتند که متجاوز از نمی‌دانم چهل هزار یا بیست هزار توریست به بیدخت آمدند. گناباد هم نگفتند، گفتند به بیدخت آمدند. اینها برای چه آمدند؟ حال وقتی اعتقاد این همه مردم را ندیده می‌گیرند، این توهین به همه‌ی مردم است، توهین به اعتقادات است. توهین به کسی است که می‌گوید من یک اعتقادی دارم، که گوشه‌ی آن با اعتقاد شما فرق می‌کند. شما می‌گویید که شب جمعه باید مثلاً آن دعا را خواند، ما می‌گوییم نه، عصر پنج‌شنبه باید خواند. همین کارها موجب می‌شود که اخبار اینها را نویسند ولی به هر حال از این جهت خوشحال باشیم که این جریان‌ات موجب فشرده شدن بیشتر ما شد، موجب همین شد که شما با وجود گرفتاری‌ها، با زحماتی بلند شدید از مشهد و احیاناً بیدخت آمدید تهران و اینجا با استقبال روبرو شدید. استقبال نه اینکه بیایند به بیرون. استقبال یعنی همه خوشحال هستند که شما را می‌بینند. آنطور نیست که این شعر عامیانه را بخوانند: سه پلشک آید و زن زاید و مهمان

برسد. نه! آن مهمان را وارد خدایی می‌دانند....

من هر کدام از این بیدختی‌ها را می‌بینم یاد یک پیرمرد قدیمی می‌کنم. شما هم حتماً همینطورید. اصلاً این ملت و ملیت هم بستگی به این خاطرات دارد. خاطرات متصل به هم. من نمی‌گویم که بیدخت از ۵۰ سال پیش پیدا شد. تاریخ بیدخت را از سیصد سال پیش می‌دانم، همین یک ملیت ایجاد می‌کند، یک شخصیت ایجاد می‌کند. به همین قسمت باید دقت کنیم، به همدلی بین خودمان توجه کنیم و آن را تقویت کنیم. از همه‌تان خیلی متشکرم....

ما یک شمشیری داریم لَاقَتِي الْأَعْلَى لَا سَيْفُ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ که این شمشیر در مقابل نیروی هسته‌ای و... هم مقاومت می‌کند، هم مرهم می‌گذارد. هر دو را خدا در اختیار ما گذاشته. این را هم به عنوان مظهر این امر گفتم. به این مناسبت یاد این مطلب افتادم و الا این شمشیری است که روز ازل خداوند آفرید و در دستانی گذاشت و همین مرتباً در خلقت خدا هست، کارگر است. نترسید، آن شمشیر با شماست.

خیلی از آقایان در این جریانات اضافه‌تر از معمول محبت کردند که هر کدام‌شان را می‌بینم یادم می‌آید: آقای جعفری، آقای دکتر هرسینی، آقای دکتر هرسینی را من گفتم که از طرف من می‌توانند بگویند که فلان کس اینطور گفت. چون خیلی حرف‌ها گاهی وقت‌ها تغییر می‌کند، از این نقل به آن نقل، عوض می‌شود ولی درباره‌ی ایشان من گفتم، هر وقت چیزی گفتند، حرف من است. دیگران همینطور، خیلی‌ها بودند. ان شاء الله همه همینطور هستند، همه لَحْمَكَ لَحْمِي هستند و عَيْنَكَ عَيْنِي [گوشت تو، گوشت من و چشم تو، چشم من است]. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه ۱۳۹۳/۷/۳)

**بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریف‌پند صلح / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورات العمل ما و بیانه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / کفت و کوه‌های عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.**

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت [WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM) اقدام فرمایید.